

## تاریخ جغرافی

### در دوره اسلامی

-۶-

**مقریزی** تقی الدین احمد بن عبدالقادر مقریزی متوفی بسال ۸۴۹ هجری مطابق ۱۴۴۳ کتابی در جغرافی مصر بنام «المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والامائر» تألیف نموده که در فن خود خیلی نفیس و از جمله کتب معتبر بشمار می آید کتاب مزبور یکبار در سال ۱۲۷۰ هجری در مطبعه بولاق و بار دیگر در سال ۱۳۲۶ در مطبعه نیل در قاهره پایتخت مملکت مصر بطبع رسیده (۱)

**برهان الدین بقاعی** برهان الدین بقاعی متوفی بسال ۱۸۴۰ مسیحی موقعی که برای فتح و تسخیر جزیره قبرص همت گماشت (۸۴۴ هجری) ولی جز قلعه همیشه را نتوانست تصرف کند کتابی بنام «الاسفار عن اشردة الاخبار» تألیف نمود

**محمد بن ایاس حنفی** محمد بن ایاس حنفی که در حدود سال ۱۵۱۶ مسیحی نبوغ کرده نیز کتابی موسوم به «نشق الازهار فی عجائب الاقطار» در جغرافی مصر تألیف نموده و تمام عجائب و مہمانی عظیمه و کارهای حکماء و هنرمندان آن مملکترا شرح داده و شمه از تاریخ پادشاهان گذشته آن کشور نیز برشته تحریر در آورده است و در مقدمه آن مقداری از علم هیئت و فلک نیز بیان کرده است

شخصی حسن نام در اواخر قرن ۱۵ مسیحی در شهر غرناطه اندلس (اسپانی) تولد نمود و از آغاز جوانی بسیاحت و جهان گردی و تماشای

(۱) چند نفر دیگر هم در جغرافی مصر تالیفاتی نموده اند که یکی از آنها ابو عمر محمد بن یوسف کندی و دیگر قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی متوفی در ۴۰۴ کتابی بنام «المختار فی ذکر الخطط والامائر» تألیف کرد. ده سپس تلمیذش ابو عبدالله محمد بن برکات نحوی متوفی در ۵۲۰ کتابی در این باب نوشته. بعد از او محمد بن اسماعیل جوانی، کتابی مسمی به «النقط لجم ما اشکل من الخطط» تألیف کرده، بعد از او قاضی تاج الدین محمد بن عبد الوهاب بن المتوج مؤلفی برسم «نحاط المتامل وایقظ المغفل» نوشته و در آن کتاب اوضاع مصر سال ۷۲۰ برشته تحریر در آورده قاضی محی الدین بن عبدالله بن عبدالظاهر بن نشوان هم «الروضه البهیة الزاهرة و الخطط المزینة القاهره» تألیف کرده است

ممالك عالم ميل نمود منجمله سياحتی بشمال افريقا کرده و در اثناء سفر گرفتار دزدان دريائی گرديد، هزد ها او را اسير کرده مانند يك نصفه گرانها تقديم سده پاپ لاون نمودند، حسن در آنجا دين و مذهب اجدادی خود را رها کرده پيرو کيش نرسابان گريده نام او را يوحنا نهادند و بعد به يوحنا لاون افريقائی شهرت يافت، و در مملکت ايتالی رحل اقامت افکنده در آنجا زبان های لاتینی و ايتالیائی را بخوبی فرا گرفت و نواقص خود را در علوم عربی تکميل نمود سپس کتابی در جغرافی افريقا بزبان عربی تأليف نمود و خود او در سال ۱۱۵۲ مسیحی آنرا بزبان ایتالی ترجمه کرد. این کتاب بزبان های لاتینی و فرانسه ترجمه شده و از جمله کتب نفیسی است که میتوان بسی اطلاعات ذبقيمت از آن کسب نمود

امام شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله حموی رومی  
بغدادی مؤلف کتاب بی نظير معجم البلدان و ارشاد الاريب

ياقوت  
حموی

الی معرفة الاديب معروف به معجم الادباء ياقوت و بسی مؤلفات نفیسه ديگر، اصلا يونانی است که در صغر سن مسلمين او را به اسارت آورده بيك نفر تاجر حموی مقيم بغداد بفروختند، مشار اليه در زیر کنف و رعایت آقا یا مولای خویش تربيت شده علوم معموله آن عصر را بخوبی بياموخت و پس از تکميل معلومات بامر مولایش بشغل تجارت مشغول گرديد و برای جلب بضایع و فروش اجناس مراراً مسافرت های دور و دراز نمود، و بسیاری از ممالك و اقاليم را بدین منجمله چندبار عبور و بجزیره کيش یا قيس افتاد که در آنوقت مرکز تجارت بين شرق و غرب بود و بضایع هندوستان و مالاسیا، یا محصولات و صنایع مصر و شام و فلسطين و مغرب اقصی در آنجا معاوضه مينمودند (۱)

۶۷۲

(۱) چون در این جا اسمی از جزیره قيس ببيان آمده بی مناسبت نیست توضیحی راجع بجزیره مزبور بدهم، جزیره قيس [کيش] در خليج فارس تقريباً محاذی بندر کلات واقع است و از آنجا تا لنگه تخمیناً ۱۵ یا ۱۶ فرسخ است در باب قيس و کيش اغلب اشتباه کرده اند، مرحوم اعتماد السلطنه در مرآت البلدان جزء اول صفحه ۱۷۶ جزیر قشم و کيش را یکی فرض کرده چنانکه نوید «جزیره قشم یا کيش که آنرا باسدو و قيس هم می گویند از جزایر معروف خليج فارس و در دهانه بغاز هرمز بطرف خالک اهران و در

## پس از آنکه مولایش او را آزاد نمود نیز حرفه و شغل تجارت

جانب جنوب واقع شده در صفحه ۱۷۹ گوید «در تاریخ و صاف اسم جزیره کیش را قیس نوشته»

فرهنگ آنتدرجای منطبقه هند نیز در جزء دوم صفحه ۱۱۶ بعد از آنکه می‌گوید کیش بمعنی ترکش است و ایبانی شاهد می‌آورد و می‌گوید «دیگر نام جزیره است از جزایر بحر عمان در حوالی فارس و آنرا جزیره دراز خوانند و وجه این نام چون که از دور نظر کنند بشرکیب کیش یعنی تیری ماند تا آنکه گوید «و عربان مغرب کرده جزیره قیس نامند» از این جا کاملاً معلوم میشود که اوهم مثل اعتماد السلطنه از وجود قیس اطلاع نداشته و با قسم یکی فرض کرده است صاحب برهان قاطع هم کیش را با هرز یکی دانسته و تأویلات بی‌جائی داده است

این بلخی در فارسی خود عباراتی می‌نویسد که میتوان اینطور از آن فهمید که کیش غیر از قیس است مثلاً در صفحه ۱۴۱ می‌نویسد

«هرو و سایه و دیگر نواحی اعمالی است از ساحلیات کی [که] با جزیره قیس رود»  
و بحکم امیر کیش باشد و با کر مسیر زمین کرمان پیوسته است»

در همان صفحه باز گوید «جزایری کی باین کور اردشیر خوره میرود جزیره لار جزیره افزونی جزیره قیس و اصل همه جزائر جزیره قیس است»

در صفحه ۱۳۶ در وصف سیراف گوید بعد از آن (یعنی بعد از دیالمه) پدران امیر کیش مسئولی شدند (یعنی بر سیراف) و جزیره قیس و دیگر جزایر بدست گرفتند «چون اسم قیس و کیش را علیحدت ذکر نموده میتوان چنین استنباط کرد که کیش غیر از قیس دانسته است ولی فرضا که او اینطور تصور کرده باشد سند نخواهد بود زیرا این بلخی بسیاری از این اشتباهات را کرده است مثلاً بعد از آنکه حومه بندی قیس و سایر جزایر جانب شرق معین کرده خارك و هنگام رادر يك حومه می‌نویسد و این خود می‌رساند که اطلاعات اوسماعی بوده بلاولا باقوت در معجم البلدان تصریح می‌نماید که کیش همان قیس است و قول باقوت که خود رفته و دیده است بهتر سندیت دارد و اینک عین قول باقوت را ترجمه می‌نمائیم .

قیس جزیره ایست و همان کیش است که در دریای عمان (۱) واقع و دوره آن چهار فرسخ است، شهری است قشنگ و دارای بساتین و عمارات زیبایی است مسکن پادشاه این دریا صاحب عمان در اینجاست، دولت از خراج بحرین متعلق باوست این جزیره بندر گاه کشتیهای هندوستان است خشکی و کوه های فارس از آنجا نمایان است و می‌گویند از آنجا تا خشکی چهار فرسخ است من چندین مرتبه این جزیره را دیده‌ام آب آشامیدنی آنها از چاه است اعیان و بزرگان آنجا آب‌انبارهای زیادی دارند که آب باران در آن مجتمع گردد دارای بازارها و نعمتهاست پادشاه آن در نظر پادشاهان هند بواسطه کشتیهای زیاد دارای قدر و هیبت زیادی است و اصلاً فارسی شکل و لباسش مثل دیلم‌ها است تا آنکه می‌گوید دارای مغاص مروارید است بعد از این تصریح که باقوت مینماید دیگر شبهه نیماند که قیس همان کیش است و اطلاق کیش بر قسم اشتباه است (۱) قدام خلیج فارس را بحر عمان و بحر چین و بحر هند هم می‌گفته‌اند

و از دست نداد ولی بیشتر توجه خود را بتجارت کتب معطوف داشت و باین واسطه بمطالعه بسی کتب موفق گشته و معلومات زیادی از آنها فرا گرفت و در اغلب علوم احاطه بهمرسانید و تمام معلومات و اطلاعات مفیدی که وارد کتب نفیسه خود کرده از همان کتب و مؤلفات و از مسافرتهای گوناگون خویش بدست آورده یاقوت مراراً مصر و شام و فلسطین و خراسان و سواحل جیحون و فارس و خلیج فارس را سیاحت کرده و طوری که مینویسند مسافرتی به قسطنطنیه هم نموده و در حدود سال ۱۲۲۰ مسیحی که چنگیز بماوراءالنهر و خراسان حمله نمود یاقوت در مرو یا خوارزم متوقف بود و از ترس لشکر بی رحم و خونخوار مغول بشام مراجعت نمود و در سال ۱۲۲۹ میلادی در آنجا وفات کرد.

کتاب معجم البلدان که از مؤلفات نفیسه این دانشمند محقق است از بهترین و منقح ترین کتب جغرافی آن عصر است و امتیازی که بر سایر کتب دارد این است که هم از آنها حاوی تر و هم بترتیب حروف نهجی است یاقوت در این کتاب جمیع اقسام جهان معروف آن روز را ذکر نموده و از اسماء شهر گرفته تا ممالک و جبال و انهار و دره ها و زمین ها و قراء و بلوک ها و دریا و آبگیرها و بت ها و غیره و غیره هیچ فرو گذار نکرده است و بمتأبع یونانیها زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده و الفاظیکه در کتابش مکرر آمده مثل برید و فرسخ و رستاق و طول و عرض و صلح و سلم و فی و غنیمت تفسیر کرده و مزاج هر اقلیم و ناحیه و مطالع نجوم و انواء آن بیان نموده و بطور اختصار شرح حال مشاهیر هر محل از اعیان و صحابه و صالحائیکه در هر نقطه مدفون شده اند ذکر نموده و گاهی اشعاری که در باره يك شهر یا ناحیه گفته شده ایراد کرده و رجان معروف آنجا را معرفی نموده است در مقدمه معجم البلدان بعد از آنکه بسیاری از کتبی را که از آنها استفاده نموده اسم میبرد میگوید « از این کتابها و از دوادین عرب و محدثین و از زبان اشخاص متفرق و مسافرتهای خویش استفاده نموده ام »

یاقوت وقتی که بخیال تألیف این کتاب افتاده در مرو شاهجهان روده ( ۶۱۵ هجری و ۱۲۲۴ مسیحی ) و خیلی راچیم بزحمتیکه در راه جمع-آوری این کتاب کشیده اطناب میکند و طوریکه معلوم است در سال ۶۲۱ هجری از تألیف آن فارغ شده ولی چند بار در آن تجدید نظر کرده و بارها آنرا تصحیح نموده است . چند نسخه بخط خود او در کتابخانه های اروپا موجود است از آن جمله نسخه ایست که در سال ۱۸۶۶ مسیحی در لیبسیک از روی آن در ۶ جلد طبع نموده اند و در آن مینویسد « وکان الشروع من هذا التبیض فی لیلة ۲۱ من محرم ۶۲۵ » ( ۱ ) و در مصر نیز بطبع رسیده است دیگر از کتب او کتاب المشترک و ضعا والمفترق صقعا میباشد که باز بترتیب حروف تهجی از کتاب معجم البلدان انتخاب نموده کتاب مزبور نیز در سال ۱۸۴۶ در بیک جلد در اروپا بطبع رسیده است .

خود یاقوت معجم البلدان را مختصر نموده و آنرا « مراد الاطلاع » نام گذارده است ولی آنرا با تمام نرسانیده .

صفی الدین عبداله مؤمن بن عبدالحق هم آنرا مختصر نموده . مراد الاطلاع باز مثل اغلب کتب شرق بهمت مستشرقین علم دوست و دانش پرور قرنک در اروپا بطبع رسیده است .

**قزوینی**  
زکریا بن محمد قزوینی که در قرن ۱۳ میلادی نبوغ کرده و در سال ۱۲۸۳ میلادی وفات نموده کتابی بنام « آثار البلاد و اخبار العباد » در بیک جلد در جغرافی تألیف نموده و طوری که حاجی خلیفه در کشف الظنون مینویسد کتابی بنام عجائب البلدان هم دارد که اول آن باین عبارت شروع میشود « العزلك والجلال لکبریة لك » علاوه بر این کتابی بنام « عجائب المخلوقات » هم دارد که عجائب ممالک و بلدان را در آن مینویسد ولی چون کتاب اخیر مملو از خوب و بد و صحیح و سقیم است قدر و قیمت صحیحی ندارد و تقریباً این کتاب

( ۱ ) عبارت و کان الشروع من هذا التبیض در مقدمه جلد اول صفحه ۱۳ قید شده ولی من هذا التبیض صحیح نیست و باید بجای من فی باشد چنانکه در چندینم که اختلاف نسخه بدل هارا تعیین میکند بجای من ، فی ذکر کرده است

ضرب‌المثل خرافات است ولی مع هذا انسان در این کتاب به بسی مسائل مهم هیئت و جغرافی بسر میخورد تألیف «عجائب المخلوقات» در سال ۱۲۷۵ میلادی بوده است، آثار البلاد و عجایب المخلوقات هر دو در مصر و اروپا بطبع رسیده اند بعضی از اروپائیها قزوینی را هم مثل مسعودی بلینیوس شرق می نامند

قزوینی علاوه بر هیئت و جغرافی در بعضی موارد متعرض تاریخ طبیعی هم شده، و شاید اول کسی است که از مسلمین متعرض این مبحث شده باشد.

ابن الوردی زین الدین عمر بن المظفر بن الوردی متوفی در سال ۱۳۴۸ میلادی نیز کتابی بنام «خریفة العجائب و قریفة الغرائب» در يك جلد تألیف نموده، ابن الوردی اول بذکر اقالیم و بلدان پرداخته و بعد از آن راجع بمعادن و نباتات بحث مینماید، این کتاب بواسطه اغلاط فاحش و خبط های بیشمار و خرافات بی حد و اندازه دارای هیچ قدر و قیمتی نیست.

۶۷۶

ابوالفداء الملك المؤید اسماعیل بن علی بن ابوب حاکم حساء متولد در ۱۲۷۱ میلادی و متوفی در ۱۳۳۱ م. که از جمله امراء دمشق و خدمت گذاران الملك الناصر محمد بن قلاوون پادشاه مصر بود و بمساعدت و یاری او بسلطنت حارسید، کتابی در جغرافی بنام «تقویم البلدان» تألیف نموده

کتاب مزبور یکبار بهمت مستشرق رینود و بارون مالک کوکین دی‌سلان در سال ۱۸۴۰ در ۵۳۹ صفحه متن و ۵۸ صفحه مقدمه فرانسه دریاورس به طبع رسیده، و بار دیگر هم متن عربی آن بوسیله فوتوگراف از روی نسخه لندن و رسدن باهتمام شیر CSchier و رسدن در سال ۱۸۴۶ در ۲۹۸ و ۲۱۰ بطبع رسیده و باز بنام جغرافی ابوالفداء در اروپا طبع شده است، و بعضی از اقسام آن بطور انفراد بطبع رسیده منجمله راجع بجزیره العرب و مصر و قسمتی راجع بخلیج فارس و بحر احمر و ماوراء النهر منفرداً چاپ شده اند

یکبار هم تماماً در مصر بحلیه طبع در آمده  
مسلمین در وضع قوامیس جغرافی بر تمام ملل سبقت گرفته اند،  
زیرا یونان و روم بچنین کاری دست نزدند و واقع مسلمین مخترع قاموس  
جغرافی بشمار می آیند

ما تا اینجا بطور اختصار اسامی جمعی از جغرافی نویسان مشهور  
اسلامی که مؤلفات خود را بزبان عربی تألیف کرده اند بیان نمودیم . و با  
آنکه هنوز عده خیلی زیادی هستند که ما آنها را اسم نبرده ایم میخواهیم  
بهین قدر اکتفا نموده به مابعد دوره اسلامی بپردازیم

ولی قبل از اینکه این قسمت را بپایان رسانیم چند کتابی که  
در زبان فارسی در این باب تألیف شده اسم میبریم .

ابن بلخی که در زمان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی مستوفی فارس بوده با مر شهریار  
مزبور کتابی بنام فارسنامه تألیف نموده . این کتاب به دو قست

۶۷۷

منقسم میشود قسمت اول تاریخ قدیم سلاطین ایران بروایت مورخین مشرق با برطبق  
افسانه های ملی ایران است ، یعنی عبارت است از تاریخ پیشدادیان و کیانیان و  
اشکانیان و ساسانیان قسمت دوم جغرافی ایالت فارس است . کتاب مزبور در سال  
۱۳۳۹ هجری مطابق ۱۹۲۱ میلادی بایک مقدمه انگلیسی سعی و اهتمام  
و تصحیح گای لسترانج ورنبولد الز نیکلسون در مطبعه دارالفنون کاهبرج  
انگلستان طبع رسیده

ابوالحسن طوریکه فهرست کشف الظنون تألیف

صاعد بن علی حاجی خلیفه مینوبسد صاعد بن علی

جرجانی جرجانی نیز کتابی بنام « المسالك و الممالك »

بزبان یارسی تألیف نموده و از قراریکه درست فاضل و محقق  
ها آقا مجتبی مینوی اظهار میدارند یک نسخه خطی از کتاب مزبور نزد  
ایشان موجود است

کشف الظنون کتاب دیگری باز بهین نام به علی بن عیسی نامی

نسبت می دهند .

حمدالله بن ابی بکر بن حمد مستوفی قزوینی متوفی بسال  
 مستوفی ۷۵۰ هجری (۱) کتابی بنام «نزّهة القلوب» تألیف  
 نموده، این کتاب مشتمل بر سه قسمت است که هر قسمت را مقاله نامیده  
 مقاله اول در ذکر تکوین موالید ثلاثه، معادن و نبات و حیوان. مقاله دوم  
 در ذکر نوع انسان (۲) مقاله سوم در صفت بلدان و ولایات و بقاع، و  
 آن بر چهار قسم است، قسم اول در ذکر حریمین شریفین و مسجد اقصی،  
 قسم دوم در شرح احوال ایران و آن مبنی است بر یک مطلع و مقصد و  
 مختم، مطلع در شرح تقسیم طول و عرض اقصی و قبله بلاد ایران است،  
 مقصد در ذکر ولایات و بلاد ایران زمین، و چگونگی آب و هوا و بنیاد  
 عمارت و صفت ساکنان هر ولایت و آن مشتمل بر بیست باب است که هر  
 باب مخصوص یک قسمت از ایران است.

یکبار تمام اقسام این کتاب بهمت ملک الکتب شیرازی در سال  
 ۱۳۱۱ هجری در بمبئی بطبع رسیده، و بار دیگر مقاله سوم آنرا یعنی  
 مقاله که در صنعت بلدان و ولایات و بقاع است در سال ۱۳۳۱ هجری  
 مطابق ۱۹۱۳ میلادی بسعی و اهتمام گای لیسترانج انگلیسی در مطبعه بریل  
 در لیدن از بلاد هلاند بطبع رسیده است، و مرحوم ادوارد برون آن را  
 بزبان انگلیسی نیز ترجمه نموده است.

۶۷۸

حمدالله مستوفی در مقدمه نزّهة القلوب نام کتابی باسم جهان نامه  
 ذکر میکند، و فهرست کشف الظنون نیز اسم همان کتاب را از نزّهة -  
 القلوب نقل مینماید ولی اسمی از مؤلف و تاریخ تألیف آن نمیراند  
 بدیهی است که غیر از اینها کتاب های دیگری در جغرافی بزبان  
 فارسی تألیف شده که با فتنه های پی در پی آنرا از بین برده و یا هم هنوز  
 قسمتی از آنها موجود است که تکرارنده نتوانسته اطلاعی از آنها پیدا کند

(۱) تاریخ وفات حمدالله مستوفی از کشف الظنون نقل شده است

(۲) مقاله اول و دوم در تاریخ طبیعی است که در حدود عقاید و اطلاعات